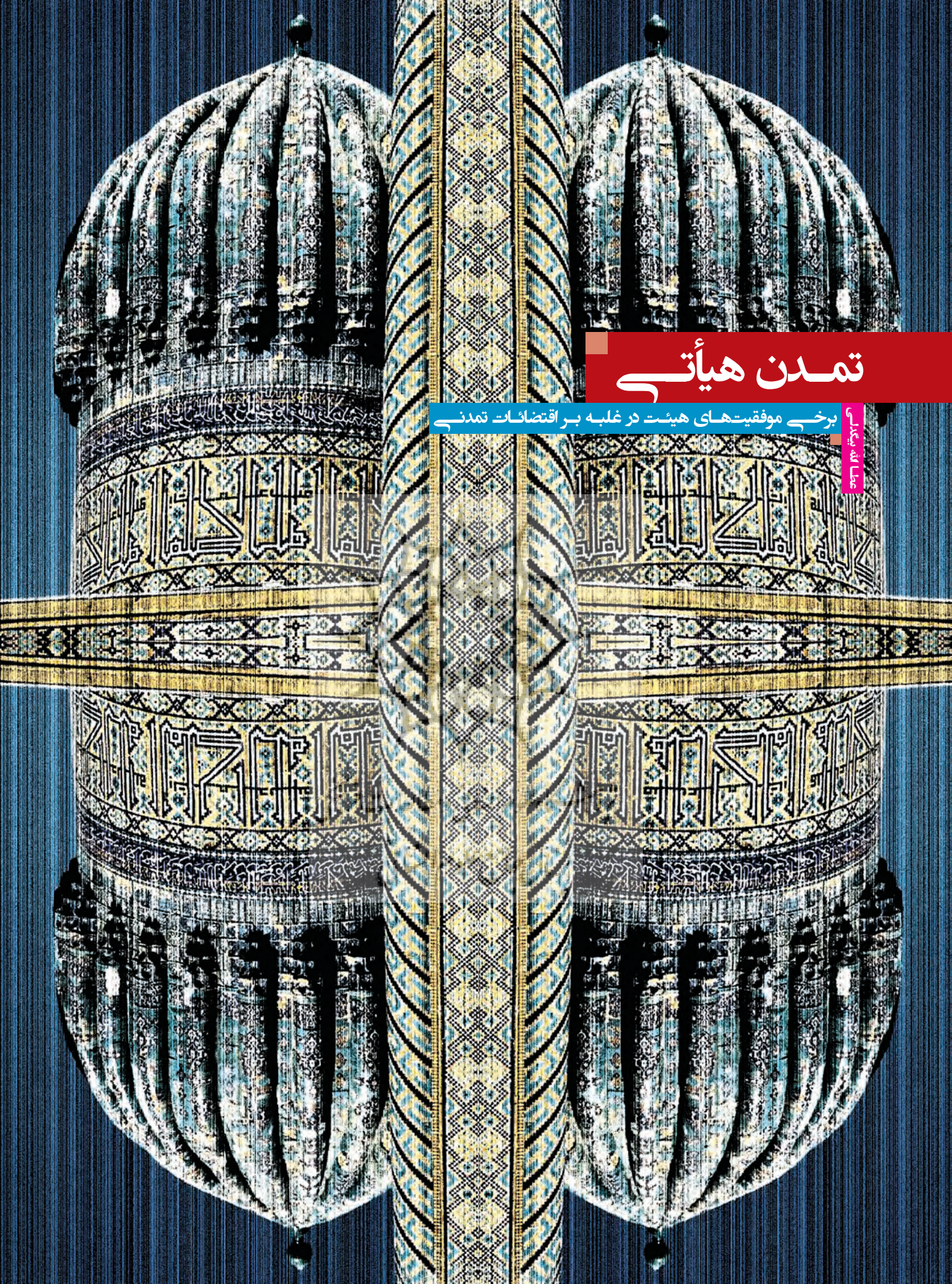


تمدن هیأتے

برخے موفقیت‌های هیئت در غلبه بر اقتضائات تمدن

علاء اللہ ریگدلی



۱- سبک زندگی تجلی سبک تفکر است. البته اگر مانعی عارض نشده باشد و تفکر قدرت ظهور و بروز یابد و الا می توان به گونه‌ای «بود» اما به گونه‌ای دیگر «زیست»، همان کاری که اکنون می‌کنیم، اکنون وصف حال ما این است که به گونه‌ای باشیم، اما دیگری شکل زیست ما را معلوم کند، گاهی اما ما، ما می‌شویم و مقتضیات و موانع کنار می‌رود و خود ما، تفکر ما، بود ما، از میانه‌ی انبوه آوارهای تمدن دیگران بیرون می‌زند. این گاه‌ها اما کم است.

۲- ما شیعیان همواره مرکزیت هویتی داشته‌ایم، حقایقی، رکن‌های شیعه است و اگر اصلی‌ترین آن غدیر باشد بی‌شک رکن اصلی دیگر، عاشورا است. ناف ما را با گریه بریده‌اند؛ ما امامانمان را دوست داریم و به مظلومیتشان قائل هستیم (تفکر، اعتقاد) و برای آنان می‌گرییم (فرهنگ، اخلاق) و برای گریستن جایی و شکلی و سخت‌افزاری فراهم دیده‌ایم (تمدن، احکام) و جالب آن‌که در طول تاریخ، تفکر و فرهنگ ما ثابت بوده، اما تمدن مورد نیاز این دو دائم تغییر نموده و آداب و رسوم و سنت و تجدد و قومیت و طبیعت بر آن اثر نهاده‌اند و ما با حفظ هسته‌ی مرکزی که گریه بوده است بر آن افزوده‌ایم. گاه ساده دور هم نشستیم و شعر خوانده‌ایم و ذکر مصیبت گفته‌ایم؛ گاه بصری‌اش کرده‌ایم و تعزیه راه انداخته‌ایم، گاه به خیابان ریخته‌ایم و علم و کتل علم کرده‌ایم، گاه خود را زده‌ایم و در این خودزنی پیچیده شده‌ایم و حتی ابزار ساخته‌ایم (از بر سر و روی زدن تا سینه زدن و زنجیر زدن و قمه زدن و...) و بعد حتی خودزنی را مرتب و هماهنگ کرده‌ایم و ده‌ها سبک و هزاران شعر ساخته و پرداخته‌ایم. لباس خاص فراهم دیده‌ایم، مکان ساخته‌ایم (از سالن تعزیه و تکیه دولت تا حسینیه‌ی امام خمینی رحمت الله علیه و مسجد ارگ و...) سیستم صوتی و تصویری و نورپردازی داشته‌ایم و از همه مهم‌تر پذیرایی کرده‌ایم و غذا داده‌ایم! البته هزاران ریزه‌کاری و کار تمدنی دیگر که بچه‌های هیأت با همه‌ی آن‌ها آشنا هستند، مخصوصاً با جای این مجلس!

۳- تحول سبک‌های تمدنی هیأت‌ها؛ مثل اسم‌های این پذیرنده‌ی تمدنی (تکیه، مجلس ذکر، روضه‌خوانی، حسینیه، هیأت) در طول تاریخ تحولش جالب است. گاه چیزی مقدس و خوب بوده است و گاه بد و مذموم (مثل علم و طبل، یا قلبان‌های هیأت‌های قدیم و...) هیأت‌ها با سبک زندگی ما ایرانیان شیعه همراه شده‌اند و شکل زندگی ما را پذیرفته‌اند و باقی مانده‌اند. هیأت‌ها شکل و وضعشان را از جایی غیر از هسته‌ی مرکزی گرفته‌اند و بسا فرهنگ ما تاب آمده‌اند و جالب‌تر آن‌که در ابتدای هر تغییر تمدنی، علمای دین اندکی مقاومت کرده‌اند و دیده‌اند که تمدن را باید پذیرفت هرچند صورتی غیر ناب و ناخودی داشته باشد (داستان استفاده از بلندگو در این مجالس خواندنی است).

۴- ما امروز کمی مدرن و کمی سنتی زندگی می‌کنیم و نه این و نه آنیم و تمدنی نداریم، تمدن ما غالباً بلکه همه‌اش از غرب آمده است، ما تلاش می‌کنیم که ماده‌ی تفکر خود را در قالب تمدن مغربیان بگنجانیم و این البته مشکل است. هیأت‌های ما نیز از این سعی در جمع کردن، مستثنا نبوده‌اند و به مقتضای زمان و مکان خود، شکل غربی و یا کمتر غربی گرفته‌اند و البته باز هیأت هستند؛ زیرا این مقتضای تاریخی ما است. اما به نظرم یکی از موفق‌ترین الگوی جمع این دو نظام، همین هیأت‌ها بوده‌اند و شاید اگر شهید آوینی به جای سینما در هیأت‌ها به دنبال تأیید نظریه‌ی خود می‌گشت موارد صدق بیشتری می‌یافت؛ جایی که تکنیک روح خود را از دست می‌دهد و آرام آرام رام اصوات ملکوتی و افکار لاهوتی می‌شود و قدرت سحرش از دست می‌رود و ابزار می‌شود و البته گاهی چموشی می‌کند.

ما اکنون به دنبال بهره بردن از شکلی برای محتوایی هستیم و این شکل را تا جایی که توانسته‌ایم تغییر داده‌ایم، از بلندگو بگیر تا نورافشانی و... فعلاً این حد اکثر کاری است که می‌توان کرد، باید به هیأت مجال داد تا سبک زندگی ما را تغییر دهد و نظم هیأتی را که نظمی دینی و ویژه است، بر ما حاکم کند. نه این‌که اصرار کرد که نظم مدرن را در هیأت برقرار ساخت. تکیه‌ها هنوز حرف‌های بسیاری برای ما دارند، به نظرم مرزهای سبک زندگی و جدال با صورت تمدن غرب در هیأت‌های ما رقم می‌خورد، امروز هیأت‌ها نه دیگر فقط هیأت که شکوفه‌های تمدنی ما است. باید هیئت زیست. ■

دو نگاه

شاید اگر شهید آوینی به جای سینما در هیأت‌ها به دنبال تأیید نظریه‌ی خود می‌گشت موارد صدق بیشتری می‌یافت؛ جایی که تکنیک روح خود را از دست می‌دهد و آرام آرام رام اصوات ملکوتی و افکار لاهوتی می‌شود و قدرت سحرش از دست می‌رود و ابزار می‌شود و البته گاهی چموشی می‌کند